

جغرافیای نظریه‌های معاصری تفسیری با عیار پیشرفت‌شناخت احمد آکوچکیان^۱ و هم‌پژوهان

چکیده

قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد و صراط اقوم است که در بینشی فراتاریخی، در دو سامانه مدل مفهومی و مدل عملیاتی راهبری این فرآیند، در متن جان‌ها و جوامع، از سطح یک الگوی هنجارین تا یک الگوی برنامه‌ای و توسعه‌ای را در خویش دارد. در اختیار داشتن تصویری نظام‌واره از وضعیت رویکردها، گرایش‌ها، نظریه‌ها و مکتب‌های تفسیری دوره معاصر و بازخوانی آن‌ها در ذیل یک الگوی جامع و دراختیارگرفتن تصویری سیستمی از جغرافیای این جریان‌های تفسیری، می‌تواند در ضمن فرآوری ظرفیت نقد تاریخی اندیشه تفسیری در دوره معاصر، ظرفیتی نیز برای تنقیح و فربه‌سازی جامع‌نگر نظریه و مکتب مرجع تفسیری یعنی تفسیر پیشرفت‌شناخت ایجاد کند.

نظریه‌های برجسته معاصر تفسیر در ذیل الگویی از شش مؤلفه، جغرافیای معینی دارد:

۱. نوع رویکرد به نظام انتظارات از دین و سطح و افق مسئله‌شناسی آنان و در این راستا، ظرفیت‌پذیری اندیشیدن درباره انسان جدید، جهان اجتماعی جدید و علم حدیثی؛
 ۲. گرایش‌های روش‌شناختی؛
 ۳. سطح ظهور اقتدار توسعه‌ای و در الگوی تفسیری پیشنهادی و ظرفیت ترجمانی، از سطح نظام‌شناسی به نظام‌سازی تحقیق و توسعه‌ای؛
 ۴. ظرفیت تولید فراندیشه دین‌شناخت و منظومه جامع ادراکی و نوع گرایش معرفتی برگزیده؛
 ۵. قابلیت فرآوری یک مکتب معین تفسیری؛
 ۶. ظرفیت جریان‌بخشی فهم تفسیری از سطح رویکرد ایدئولوژیک به سطح اتولوژی انسان‌شناخت؛
 ۷. نوع دادوستد و مواجهه با مدرنیته معاصری و به‌طور خاص، علم جدید؛
 ۸. نوع رویکرد به اصل امامت و سنت آل‌البیت (علیهم‌السلام) در فهم تفسیری (از سامان مفهومی تا گام روش استنباط در میانه عقل و وحی به‌مثابه متدولوژی فهم، تا ترجمانی به نمونه اقدام مرجع)؛
 ۹. ظرفیت گفتمانی و به‌طور خاص زبانی گفتگو با انسان، جهانی اجتماعی و علم معاصری؛
 ۱۰. اهتمام به مشارکت جمعی، نهادی و جنسیتی.
- کلیدواژگان:** قرآن، قرآن‌پژوهی، تفسیر، روش‌شناسی تفسیر، مکاتب تفسیری، رویکردهای تفسیری.

^۱ عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد).